

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال ۴ - بهار ۱۴۰۳ - شماره شانزدهم - ص ۱۸۶-۱۹۵

مبانی سبک زندگی اسلامی

زهرا نوروزی^۱

چکیده:

تمدن بزرگ اسلامی، علاوه بر ارکان پیشرفت سخت افزاری، در ناحیه نرم افزار نیز نیازمند ساختار و سبکی برای زندگی است. اگر سبکی برآمده از متن دین، قرآن و روایات اسلامی تدوین و ارائه نشود، ناگزیر سبکهای دیگر جا باز نموده و نهادینه میگردند. بروز بسیاری از ناهنجاریها در جامعه اسلامی، حاصل همین امر است. تغییر فرهنگ و ارزشهای اسلامی و حاکم شدن اصول غیر دینی نیز، از نتایج حاکم شدن سبک زندگی غیر دینی است. لذا، توجه به سبک زندگی اسلامی، شناخت، ارائه و نهادینه نمودن آن امری است که میباید در اولویت قرار میگرفت. تلاشهای فراوانی نیز که در این باره صورت پذیرفته است، بیشتر در ناحیه روشها است و کمتر به اصول و مبانی سبک زندگی توجه شده، این در حالی است که عمده کانون تفاوت سبک زندگی دینی و غیر دینی، در اصول و مبانی آن است.

نوشته حاضر در نظر دارد با استفاده از قرآن و حدیث، در مرحله نخست به شناخت و واکاوی مفهومی واژگان اصول، مبانی و سبک زندگی اسلامی بپردازد؛ چه، معتقد است روشن نبودن این مفاهیم، میتواند بستری برای ارائه مطالبی باشد که کانون آورد و تحقق مشترکی نداشته و خود زمینه تشتت آرا را فراهم می آورد و تحقق اهداف را مشکل مینماید.

این نوشته توانسته با ریشه یابی لغوی، مفهوم اصول و مبانی را آشکار نموده و مفهوم سبک زندگی را آن گونه که منجر به ساخت تمدن اسلامی گردد، برنماید.

کلید واژه ها: سبک زندگی، سبک زندگی اسلامی - سبک زندگی سالم

ضرورت پرداختن به مباحث سبک زندگی

سبک زندگی، نوع بینی و فرهنگ جوامع را نشان میدهد و مهمترین عامل جهان حفظ فرهنگ و استمرار سنت ها است. از دیگر سو، میتواند نشان از باور افراد در مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی باشد. لذا، ضرورت و اهمیت سخن از سبک زندگی پوشیده نیست. «اگر از منظر معنویت نگاه کنیم - که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است - باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی هم اعتقادی نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز، پرداختن به سبک زندگی مهم است.

اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی، رفتار اجتماعی، اخلاق عمومی و فرهنگ زندگی است. ما باید در این بخش پیش برویم؛ باید تلاش کنیم. تمدن نوین اسلامی که ما مدعی و دنبالش هستیم انقلاب اسلامی می خواهد آن را به وجود بیاورد، بدون این بخش تحقق پیدا نخواهد کرد. اگر آن تمدن به وجود آمد، آن وقت ملت ایران در اوج عزت است؛ ثروت، رفاه، امنیت و عزت بین المللی هم دنبالش هست؛ همه چیز با او خواهد بود، همراه با معنویت»

از سوی دیگر، آنچه بحث از این موضوع را ضروری مینماید، توجه دشمنان به سبک زندگی است. امروزه دشمنان در راستای سیاستهای استعماری خود و به جهت تسلط بر جوامع مختلف، در پی تغییر سبک زندگی افرادند، چه اینکه، یافته اند گسترش و شیوه و سبک زندگی خودشان، عامل اصلی حفظ این تسلط سلطه اقتصادی و در پی آن سلطه فرهنگی و سیاسی. سلطه به صورت نرم و با شیب کند و نامحسوس با از بین بردن بنیانهای فرهنگی و اعتقادی، با ایجاد تغییر در نگرشها، باورها، تاریخ ملتها، زبان، خط و عادیسازی گناه و بی بند و باری. آری، زنده، زنده، و به روش آرام پز، تمام حساسیتها و اعتقاد جوامع و افراد را سلب می نمایند و نسخه خویش را تجویز می کنند و آنگاه که چشم می گشایی از باورها، آرمانها و گذشته پر افتخارت، هیچ باقی نمانده است. این روش غرب در تغییر سبک زندگی است.

در اینجا، اشاره به سخنان نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا، در این باره خالی از لطف نیست. وی بهعنوان یک نظریهپرداز سیاسی جامعه سرمایه‌داری آمریکا در کتاب، «۱۹۹۹، پیروزی بدون جنگ» سعی دارد خطوط کلی سیاست آمریکا را برای سالهای آینده ترسیم کند، البته از دیدگاه اردوگاه فکری که وی به آن تعلق دارد. او در تبیین ضرورت تغییر در کشورهای جهان سوم، چنین مقدمه‌چینی میکند که «جهان سوم، دارای منابع طبیعی و انسانی سرشاری است. بیشتر نفت و دیگر مواد خام جهان را تولید میکند. بدون آنها، اقتصادهای صنعتی فلج خواهند بود»

وی در ادامه میگوید: «تظاهرکنندگان ایرانی... شعار میدادند "مرگ بر شوروی" و "مرگ بر آمریکا" آنها منافع غرب را... تهدید میکنند. انقلابیون کمونیست و اسلامی از نقطه نظر ایدئولوژیکی، دشمنانی با هدف مشترک هستند. اگر غرب، یک سیاست یکپارچه که بتواند پاسخگوی جنبه‌های اقتصادی و معنوی مبارزه جاری در جهان سوم باشد اتخاذ نکند، یکی از این دو پیروز خواهد شد.

تغییر در جهان سوم آغاز شده و بادهای آن به مرحله توفان رسیده است. ما قادر نیستیم که آن را متوقف کنیم، اما میتوانیم جهت آن را تغییر دهیم. وقتی مردم به تغییر نیاز دارند و خواهان آن هستند، مخالفت با تغییر انقلابی که اوضاع را بدتر میسازد، کافی نیست. وی در پایان فصل "آوردگاههای جهان سوم" و در یک جمع‌بندی مینویسد: «ما باید به یک انقلاب آرام، برای پیشرفت دست بزنیم. ما برای این کار، به یک سیاست منسجم و پایدار که پاسخگوی نیازهای امنیتی، اقتصادی و سیاسی کشورهای در حال رشد باشد، نیاز داریم» آری، غرب در پی انقلاب صنعتی و تولید انبوه، از یک سو نیازمند منابع اولیه و از دیگر سو، نیازمند نیروی کار ارزان و بازار مصرف بود و استعمار کشورهای دیگر را تنها راه آن می دید، استعماری که در گذشته با تصرف سرزمین ها و امروز با تزریق فرهنگ و سبک زندگی

ممکن شده است. جنگ و مبارزه‌های که تمام شدنی نیست و تا شما را در جرگه خویش نیابند، دست از آن نخواهند کشید: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره، ۱۲۰)، هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد تا (به طور کامل تسلیم های آنها شوی و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: هدایت خواسته واقعی، هدایت خداست و اگر از هوا و هوسهای آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.

لذا، ضروری است ابعاد مختلف سبک زندگی بررسی و سپس در برنامه‌ریزیهای مختلف مورد توجه قرار گیرد.

مفهوم شناسی

پیش از ورود به بحث لازم است، مفاهیم پر کاربرد و کلیدی این نوشته معرفی گردد.

۱. اصول

«اصل» در لغت، ابتدا به معنای پایین ترین قسمت هر چیز به کار می رفته و سپس به معنای ریشه و اساس شیء آمده است و در نقطه مقابل آن «فرع» به کار می رود جمع اصل، «اصول» است و مراد از «اصول العلوم»، قواعدی است که احکام معلم بر آن بنامی شود (مجمع اللغة العربیة، ۱۳۸۰، ۲۰/۱). (در قرآن کریم نیز، اصل به معنای لغویش به کار رفته است،

واژه اصل به مانند بسیاری از واژگان دیگر، دچار تطویر معنایی شده است، چه، ابتدا: به معنای کف و پایین ترین قسمت شیء بوده؛ مثلاً گفته می شده: و بن کوه اراده می شده است. سپس، معنایش توسعه یافته و به اساس هر چیز، اصل می گفتند. مانند پدر، که وی را اصل فرزند میخواندند و مانند نهر که به آن، اصل جوی، گفته میشود. سپس، این معنا هم توسعه یافت و علاوه بر مسائل مادی محسوس در مسائل فکری، معنوی و علوم نیز به کار برده شد، لذا گاه از واژه اصول، قاعده‌های اراده شده که حکم بر آن بنا میشود.

«اصل» در علوم مختلف به کار رفته و در اصطلاح، به معنای گوناگونی آمده است. از جمله، در علوم رفتاری (علمی چون روانشناسی، انسانشناسی و...) به معنای زیر آمده است:

۱- قاعده عمومی سلوک؛ ۲- قانون کلی روش علمی؛ ۳- یک ارتباط منطقی عمومی و کلی

و در علوم دیگر به معنای:

۱- تکیه گاه بنیادی درون یک ساخت؛ ۲- قوانین حاکم بر پویایی و تحول یک ساخت؛ ۳- هر ساختی که ساختهای دیگر از آن ناشی شوند؛ ۴- ریشه یا سرچشمه یک شیء یا ساخت

مبانی

«مبانی» جمع مبنا است و مبنا به معنای بنا و عمارت می باشد و همچنین، به معنای بنیان و اساس آمده است و «بنا» به معنای ساختمان است. و فعل آن به همین معنا، در قرآن کریم به کار رفته است، مانند: «وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا» و «بنیان» نیز به معنای شالوده، بنیاد و بنا آمده است.

نکته قابل توجه اینکه اگر به فرزند، «ابن» گفته میشود از این باب است که وی ساخته والدین است. راغب مینویسد: «فرزند را "ابن" نامیدند، چه اینکه، وی ساخته پدر است... در کل، به هر چیزی که از چیزی دیگر حاصل شود یا از تربیت یا رسیدگیاش... به وجود آید، این میگویند»

مبنای علوم نیز، به معنای لغوی به کار در علم ریاضی عددی است که رفته، مثل در هر دستگاه عدد نویسی پایه قرار میگیرد و ارزش مکانی ارقام، بر حسب آن تعیین میشود. در جمع بندی میتوان گفت «مبانی» جمع «مبنی» و از ریشه «بنی»، به معنای ساختمان است. ولی از آن روی که ساختمان بر پی و بن بنا می شود، گاه «مبنا» معنای پایه، شالوده و اساس نیز آمده است. ولی، هنگامی که پی و سازه، هر دو مورد توجه باشد، میان نشان تفاوت گذاشته میشود. لذا در محاورات، زمانی که میخواهند از چیزی نتیجه گیری نمایند یا مطلبی را بر امری بنا کنند، می گویند.

نسبت اصول و مبانی

پس از تعریف اصول و مبانی، این پرسش را باید پاسخ گفت که نسبت بین این دو چیست؟

با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی یاد شده برای اصل، میتوان ویژگیهای زیر را برای این واژه برشمرد: ۱- نوعی اهمیت و تقدم اصل در برابر سایر امور. ۲- نوعی پایه و اساس و منشئت اصل برای امور دیگر؛ ۳- نوعی کلیت و شمول

در نتیجه، اصول، ریشه و اساس (=فنداسیون) هر چیز است و مبانی از آن انتزاع و بر آن استوار میگردد. اصول، چشمهای است که بر اساس آن مبانی جریان میگیرد. اصول، مجموعههای از زیر ساختهاست که پایههای محکم یک بنا بر آن استوار میگردد. خود این مبانی نیز، امور دیگری را به دوش میکشند و تکیه گاه آنها به حساب می آیند.

سبک زندگی

ماهیت سبک زندگی، به تازگی پدید نیامده است، ولی در سالهای اخیر، در زبان فارسی بهکار رفته است و در غرب، عمری بیش از صد ساله دارد. در ادامه، به بررسی معنای این اصطلاح می پردازیم.

«سبک زندگی» واژه‌های مرکب است که به معنای شیوه زیستن و رفتار فراگیر اجتماعی است و بخش حقیقی و اصلی یک تمدن میباشد. گرچه این واژه امروزه اصطلاحی خاص شده، ولی بخشی از محتوای آن در گذشته در مفاهیمی چون آئین، آداب و برنامه زندگی قابل پیگیری است. مفهوم سبک زندگی، از دیرباز در ادیان الهی نیز مطرح بوده و معادل آن در آموزه های دینی را می توان در واژه هایی چون «محیا» دنبال نمود. مانند آنچه در زیارت عاشورا آمده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» بار خدایا، زندگی من را به سبک زندگی حضرت محمد و خاندان محمد(ص) قرار ده و مرگم را به سبک مرگ حضرت محمد و خاندان محمد(ص). مراد از «مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» چیزی جز سبک زندگی آن حضرت نیست. سبکی که در شعارهای «هیئات منا الذله» و «ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی، یا سوف خذینی» تعبیر قرآنی «حیات طیبه» نیز بنا بر تفسیری، منعکس کننده سبک زندگی است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ۗ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل، ۹۷) هر کس کار شایسته‌های انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است. به طور مسلم او را حیات پاکیزه ای میبخشیم و پاداش آنها را مطابق بهترین اعمالی که انجام میدادند، خواهیم داد. مفهوم «حیات طیبه»، بسیار گسترده و مقصود از آن زندگی پاکیزه است. پاکیزه از آلودگیها، ظلمها و خیانتها، عداوتها و دشمنیها، اسارتها و ذلتها و انواع نگرانیها و هر چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار میسازد. حیات طیبه، مربوط به دنیا است؛ چه در آیه به دنبال آن، سخن از جزای الهی به نحو احسن به میان آمده است. «عقل معاش» نیز، منعکس کننده رفتارهایی است که تشکیل دهنده سبک زندگی است. مراد از عقل معاش، اندیشه های عقلانی مربوط به زندگی این دنیا و چاره اندیشی درباره معضلات و مشکلات زندگی و تدبیر امور جاری حیات مادی، هماهنگ با قوانین شرعی و سازگار با آن است، تا حیات آرمانی (حیات معقول) و حیات طیبه قرآنی و تحقق عینی یابد. شاید بتوان «سیره» را نیز، هم معنا با سبک زندگی دانست. چه اینکه، هم به معنای رفتار مستمر فردی است و هم منعکس کننده رفتار فراگیر اجتماعی.

چیستی سبک زندگی

سبک زندگی، مفهومی است که در علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی قابل پیگیری است. این مفهوم، در گذر تاریخ، رشد و تکامل یافته و امروزه معنایی را ارائه می‌نماید که از پیوند عوامل مختلف و تشکیل نظام وارهای خاص به دست می‌آید. سبک زندگی، به تمامی اصول و مسائلی اطلاق می‌گردد که متن و بطن حیات انسان و اجتماع را شکل می‌دهد. اصول و مسائلی که از ارزشهای دینی و عرفی جامعه الهام می‌گیرد. لذا، امروزه مفهوم سبک زندگی گسترش زیاد یافته و چتر خویش را بر مفاهیمی چون نگرش‌های فرهنگی، اجتماعی، طبقه، قومیت و ملت گسترانده است و در نشان دادن نظام باورها و ابعاد هنجاری و رفتاری و مسیر زندگی فرد و جامعه بسیار گویاتر از تعابیر یاد شده فوق است.

خصوصیت سبک زندگی، عمومیت آن است. یعنی اگر فردی، به تنهایی و شخصا هرگونه که می‌خواهد زندگی کند، این سبک زندگی نیست، بلکه سلیقه فردی است. سبک زندگی، استانداردها را می‌سازد که خلاف آن رفتار کردن، خلاف عرف و قانون است.

در نتیجه، میتوان گفت سبک زندگی، جریانی را به راه می‌اندازد که افراد با هر عقیده، فکر و ایده‌های به صورت خواسته یا ناخواسته در آن قرار می‌گیرند و پیش می‌روند. در این بین، برخی از افراد هم اگر بخواهند به روشی دیگر زندگی کنند، سلیقه فردی خویش را به کار بستهند. سلیقه‌ای که نمی‌تواند سدی در مقابل این جریان باشند. مثلاً وقتی در نقشه منازل، آشپزخانه به گونه‌ی باز (پن) طراحی می‌گردد. به ناچار، خانواده‌ها مجبور به استفاده از آن هستند و کدبانو در مقابل دیدگان دیگران به امور پخت و پز خواهد پرداخت. بله، شاید شخصی در مقابل دید نامحرمان، پرده‌های آویزان نماید، ولی این دیگر به خواسته و سلیقه خود اوست و در جریان کلی، خللی ایجاد نکرده است. پس، سبک زندگی مسیری است که مبتنی بر مبانی و اصولی طراحی شده و لوازم و زیرساخت‌های آن فراهم آمده و با تمام ابزار تبلیغ شده، تا مردم در آن مسیر قرار گیرند.

از این روی، مفهوم سبک زندگی هم گویای وحدت و جامعیت است و هم تمایز و تفارق. یعنی، هم گویای مجموعه عناصری است که به طور نظام مند با هم ارتباط داشته و یک شاکله کلی فرهنگی و اجتماعی را پدید می‌آورند و از دیگر سوء همین پیوستگی. اتحاد و نظام مندی این کل را از کل‌های دیگر متمایز میکند. آیات قرآن، به ویژه آیاتی که جریانهای ایمان و کفر را بیان میکنند و مبارزه آنها را ترسیم مینمایند، در واقع سبک زندگی مؤمنانه و کافران را به تصویر میکشند و اصول و مبانی این دو سبک را تبیین می‌نمایند که ما امروزه به آن، سبک زندگی اسلامی و سبک زندگی غربی می‌گوییم.

آری، قرآن کتاب هدایت اهل تقوا خوانده شده است، یعنی کسانی که سبک زندگی اسلامی را انتخاب نموده اند. روایاتی نیز که آیات قرآن را به چند بخش تقسیم می‌کند، ظاهر اسلامی و کافران اشاره دارند. روایاتی که بخشی از قرآن را درباره اهل بیت بخشی را، درباره دشمنان آنان میدانند. از مطالب گذشته به دست آمد که امروزه به سبک زندگی، نمیتوان فقط به عنوان یک روش ساده در زندگی نگریست، بلکه سبک زندگی، پدیده‌های استراتژیک و بخشی از یک تمدن است. لذا بایسته است به توضیح بیشتر سبک زندگی اسلامی غربی پردازیم.

سبک زندگی اسلامی

اسلام به عنوان صفت برای سبک زندگی، صفتی است ماهوی که زمینه جدا نمودن آن را از دیگر سبک‌ها در ماهیت و اصل سبک فراهم می‌آورد. یعنی، فقط به معنای رعایت حدود شرعی در این سبک زندگی نیست، بلکه ماهیت سبک زندگی اسلامی، وابسته به اسلامیت آن و ارزشهای اسلامی است که این سبک را به وجود می‌آورد. به دیگر عبارت، این سبک زندگی، چیزی جز عبودیت و بندگی خداوند در حیات بشر نیست و عمل نمودن بر هیئت توحید است. در این نگاه، اسلام راه و سبک زندگی را ترسیم نموده است، نه اینکه دستورات اسلامی در خدمت سبکی از زندگی قرار گیرد. به دیگر عبارت، مهمترین و کاملترین تعریفی که در میان تعاریف متعدد

از دین در فلسفه دین وجود دارد این است که «دین، راه و روش زندگی است». بنابراین تعریف، دین، منشأ ریشه و معرف سبک زندگی است. اگر دین را منشأ سبک زندگی بشناسیم، اصالت از آن خدا و دین میشود، یعنی غیر خدا حق ندارد حدود را تعیین کند. از یک دین واحد با احکام و حدود مشخص یک سبک و روش زندگی پدید میآید و بر این مبنا، پلورالیسم دینی شکل نمی گیرد. این سیر حرکت، «حیات طیبه» نامیده میشود. حرکت از خدامحوری به سوی خواست و حق خدا و سپس به دین، و در نهایت به سیره و روش زندگی برآمده از دین حنیف: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ۗ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل، ۹۷)

مقام معظم رهبری به این مطلب اشاره نموده و آن را اینگونه تبیین مینمایند که رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است. هر هدفی را که برای زندگی ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد میکند. هدف زندگی که به آن ایمان پیدا میشود، میتواند لیبرالیسم باشد، میتواند کاپیتالیسم باشد، میتواند کمونیسم باشد، میتواند فاشیسم باشد، میتواند هم توحید ناب باشد. براساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد. ایمان ما، به اسلام

استایشان همچنین اشاره مینمایند که سبک زندگی اسلامی، متن زندگی و بخش اسلامی است. سبک زندگی اسلامی، همان برنامه عملی اسلام حقیقی و اصلی تمدن است که آموزهای اسلامی جهت زندگی بشر، در تمام ابعاد، تبیین نمودهاند.

در پایان، این نکته گفتنی است که برخی سبک زندگی اسلامی را قسیم سبک زندگی دنیاگرایانه و دنیاگرایانه قرار داده اند (رمضانی، ۱۳۹۵، ۵۶) که سبک دنیاگرایانه، تعبیری از همان سبک زندگی غربی است و سبک دنیاگرایانه، روشی فردی از زندگی است و تعریف سبک زندگی، شامل آن نمی شود.

سبک زندگی غربی

پس از واژه‌شناسی سبک زندگی اسلامی، شایسته است به این مفهوم در غرب، نگاهی دقیق تر بیندازیم تا گامی باشد جهت شناخت بهتر سبک زندگی اسلامی.

سبک زندگی، در خاستگاه غربی آن، حدود یک قرن است که مطرح شده و با معیارها و مبانی تمدن غربی همراه است.

«سازمان بهداشت جهانی» سبک زندگی را این گونه تعریف میکند: «روش زندگی مردم و بازتابی کامل از ارزشهای اجتماعی، طرز برخورد و فعالیتهای آنان است. همچنین، ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی (فعالیت بدنی، تغذیه، اعتیاد به الکل و دخانیات و...) است که در پی فرایند جامعه پذیری به وجود آمده است. بنا بر این تعریف، سبک زندگی، روش زندگی مردم در پی جامعه پذیری است. یعنی ارزشهای اجتماعی، الگوهای رفتاری و عادات فردی که در پی پذیرش یک الگوی خاص اجتماعی، از افراد سرمیزند. در این تعریف، نقش جامعه پذیری در سبک زندگی برجسته شده است. ملاحظه پیشینه تاریخی سبک زندگی، این نکته را آشکار می سازد که این اصطلاح در گذر زمان، دچار تحولات معنایی شده است. گرچه امروزه مفهوم «سبک زندگی» یک پدیده استراتژیک در سیاست، فرهنگ و اقتصاد است.

ابزار تبلیغ سبک زندگی غربی

غرب، در تبلیغ و ترویج سبک زندگی خویش، از هیچ ابزار و ترفندی فروگذار ننموده و در طراحی خویش، به گونه ای عمل میکند که افراد ناگزیر از بازی در میدان وی باشند. در این مسیر، ذائقه، سلیقه و فرهنگ ها را عوض میکنند، سلیقه سازی می کند، ذائقه و فرهنگ جدید می سازد وقتی فرهنگ جدید حاکم شد، ناخودآگاه پیروی از آنچه آنها ساخته و تبلیغ نموده اند فراهم میآید. تقلیدی ناخواسته.

گوشی همراه، یکی از نمونههای بارز آن است. این تکنولوژی به گونه ای وارد زندگی عموم مردم شده، که افراد خود را ناگزیر از

آن میدانند. بدون آنکه اهمیت بدهند یا حتی بدانند این وسیله، تمام اطلاعات آنها را به صورت زنده و آنی در اختیار طراحان قرار میدهد و همچنین هر آنچه را آنان بخواهند، تصویرسازی مینماید و به خورد مخاطب میدهد به گونه ای که مخاطب خود را در مقابل آن تسلیم می بیند و رد و نقد آن را، کمتر در نظر دارد.

بنگرد قرآن در آیات ۱۶۸ تا ۱۷۰ سوره بقره، چگونه این تقلید کورکورانه را به تصویر کشیده است. آنجا که میفرماید: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» و از گامهای شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او، دشمن آشکار شماست. آری شیطان و شیطان صفتان در رسیدن به اهداف خویش، مسیری از زندگی را فراهم می آورند که جز بدی و زشتی در آن نیست. لذا به آن امر می کنند و برای رسیدن به مقصود، انسان هایی را و میدارند که دین را وارانه جلوه دهند و به خدا، چیزی را نسبت دهند که نمی دانند. «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» پوشیده نیست که این سبک از زندگی، مورد اعتراض پاکان و صالحان قرار خواهد گرفت و مسیر صحیح زندگی به آنها نشان داده خواهد شد. اما آنها که در مقابل تبلیغ سهمگین سبک زندگی نظام های سلطه قرار گرفته اند، بسان کسی هستند که دیگر صدایی را نمی شنوند و مسیر زندگی طیب را بر نمی گزینند.

هنر و رسانه

هنر، زبان رسایی برای همه موضوعات، به ویژه موضوعات پیچیده ای مثل سبک زندگی است. هنر، مهمترین ابزار و رسانه برای گسترش یک فکر درست یا نادرست است. در ترویج آنچه غرب از فرهنگ و سبک زندگی ساخته است، هنر و رسانه نقش بسیار مهمی دارد، رسانهای که بر پایه روانشناسی، جامعه شناسی و استراتژی سلطه فراهم آمده است. لذا میتوان هنر را مهمترین راه ترویج سبک زندگی غربی دانست، به ویژه هنرهای نمایشی و سینما.

اینها در پروژه هایی یک ملت را مطالعه و از روانشناس، جامعه شناس، مورخ و هنرمند استفاده می کنند و نقاط ضعف و راه های تسلط بر هر ملتی را پیدا می نمایند؛ سپس بر این اساس، به بنگاه های فیلمسازی سفارش فیلم میدهند. مبتنی بر سنجش خصوصیات و وضعیت موجود، فیلمنامه ها و اخبار را مدیریت و تنظیم می کنند و رسانه را بر اساس آن شکل می دهند.

رسانه، ابزار تبلیغ سبک زندگی غربی است، در رسانه غربی، کالا تبلیغ نمی شود، بلکه نیاز تبلیغ می گردد. یعنی با ترکیب روانشناسی و هنر، در وجود مخاطب، نیاز کاذب به وجود میآورد، این حس در مخاطب به وجود میآید که باید داشته باشد، باید استفاده کند، باید بخرد، باید این سفر را برود، باید این گونه زندگی کند. نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا مینویسد:

« ما باید بر رسانهها، آنچنان سلطه پیدا کنیم که کشورهای دیگر کالای ما را بخرند»

زن و مسائل جنسی

استفاده ابزاری از زن در ترویج سبک زندگی غربی، جایگاهی انکارناپذیر دارد. چه زن، به عنوان مخاطب تبلیغ و چه به عنوان ابزار. هر کالایی را، باید زنان عریان یا نیمه عریان تبلیغ نمایند، از صابون تا اتومبیل و ابزار صنعتی. بلی، آنجا که قرار است فکر رابرایند و انتخاب را بر احساس پایه گذاری نمایند، زنان می توانند به عنوان خدایان احساس، خوش بدرخشند.

تمام این ابزار، در خدمت اهداف سلطه قراردارند و اگر تیغ اموریاد شده درملتی برش نداشته باشد «آن وقت اگر احتیاج به زرو زور بود، دلارها را وارد می کنند، نیروهای نظامی و ژنرال هاراوارد می کنند. این، شیوه حرکت غربیه است»

خاستگاه سبک زندگی غربی

سبک زندگی غربی، خاستگاه ودوران متفاوتی داشته و از اروپا تا آمریکا کشیده شده است. در یک دوره، اشرافیت انگلیسی نمادین

سبک بوده و یک بار، روشنفکری آلمانی و رمانتیسم فرانسوی، پس از جنگ جهانی دوم نوبت به «سبک زندگی آمریکایی» رسید که امروزه شاخص زندگی غربی و وجه غالب آن است.

تبیین نقشه ارتباط اصول و مبانی با سبک زندگی

همان گونه که گذشت سبک زندگی، متن زندگی ما را تشکیل میدهد و درحقیقت، جنبه رفتاری دارد. یعنی مجموعه ای منسجم از رفتارها و فعالیتها در جریان زندگی روزمره که شامل رفتار، گفتار، تصمیم و اقدامهای ما در زندگی است. مجموع اینها، سبک زندگی را تشکیل میدهد که مبتنی بر مبانی و اصولی است. حال، پرسش از ارتباط این اصول و مبانی با سبک زندگی است.

همچنین گذشت که هدف از زندگی و تفسیر ما از آن، پایه اصلی سبک زندگی است. به عبارت دیگر، بر اساس ایمان ما، سبک زندگی انتخاب خواهد شد. «حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، میتواند لیبرالیسم باشد، میتواند کاپیتالیسم باشد، میتواند کمونیسم باشد، میتواند فاشیسم باشد، میتواند هم توحید ناب باشد؛ بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسأله ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل».

بر این اساس، ریشه سبک زندگی، اعتقادات و باورهاست. اصل و اساس سبک زندگی را باید در باورهای افراد و جوامع دنبال نمود. اصولی که از جهتی، علم کلام متکفل بیان آن است. اصول فکری لیبرالیسم، یک سبک زندگی متناسب با خودش میسازد. فردگرایی، آزادی، انسانمداری و... سبکی از زندگی را میسازد که امروز در غرب شاهد آنیم و از دیگر سو، اصول فکر اسلامی سبکی دیگر از زندگی را به تصویر میکشد. توحید باوری، اعتقاد به معاد و... سبک زندگی اسلامی را میسازد که در آرمانهای انقلاب اسلامی، شاهد آنیم. هر یک از اصول یاد شده، خود را در اموری دیگر به تصویر میکشند که ما از آن به مبانی تعبیر میکنیم، یعنی بر این اصول مسائلی بنا میشود که از آن تغذیه میکند. بر اصل توحید، اموری چون ایثار، صبر و گذشت تکیه میکند. اگر در جامعه‌های، اصل توحید حاکم بود، در آن جامعه ایثار و ایثارگر فراوان دیده میشود، شهید و شهادت افتخار خواهد بود. ولی اگر فردگرایی حاکم گردید، دیگر خبری از این ارزشها نخواهد بود و اینها ضد ارزش تلقی خواهند شد. امر به معروف در جامعه توحیدی، ارزش و نظارت اجتماعی است و در جامعه لیبرال، دخالت و فضولی. در نتیجه این اصول و مبانی، سبکی از زندگی را ترسیم میکنند که در آن سبک، رفتار، گفتار و تصمیمات ما شکل میگیرد. متکفل مبانی سبک زندگی را می توان علم اخلاق دانست و ترسیم کننده بایدها و نبایدهای رفتاری را، علم فقه.

نتیجه اینکه در تبیین سبک زندگی، باید به سطوح مختلفی توجه کرد که عبارتند از: سطح نخست: اساس و ریشه های (اصول) سبک زندگی است که عبارت از اعتقادات و باورهاست و میتوان، علم کلام را بیانگر آن دانست. سطح دوم: مبانی سبک زندگی است که از اصول حاکم بر زندگی فرد سرچشمه میگیرد که عبارت از صفات اخلاقی، ملکات نفسانی و ویژگیهای شخصیتی است. این بخش در علم اخلاق ترسیم می شود و این دانش متکفل تبیین صفات شایسته انسانی در سبک زندگی اسلامی است. سطح سوم: خود سبک زندگی و شاکله آن است، یعنی اصول و مبانی یاد شده سبکی را ارائه میدهند که چتر خویش را بر تمام زندگی فرد میگستراند و به رفتار و کردار او جهت میدهد. شاید بتوان سبک زندگی را رویه ها، آداب و عادات حاکم بر زندگی دانست که از اصول و مبانی خاصی سرچشمه میگیرند. سطح چهارم: رفتار، گفتار، تصمیم و اقدامهای شخص در زندگی است. یعنی آنچه از انسان سر می زند دانش فقه، متکفل بیان این بخش است، زیرا موضوع علم فقه، کارها و فعل های مختلف زندگی، اعم از رفتارهای شخص مکلف است که بخش اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و عبادی را در بر میگیرد و مثلث رابطه انسان با خدا، طبیعت و جامعه را ترسیم میکند. روشن است که این سطح، گستره فراوانی دارد و ظاهر و پوسته زندگی انسان را تشکیل میدهد. مجموع این سطوح، هرمی را تشکیل میدهد که هرچه از بالا به پایین می آید، گستره آن بیشتر میشود. در رأس هرم، با چند اصل کلی رو به رو هستیم، در میانه آن، با مبانیی که گستره بیشتری دارد و در قاعده هرم، با رفتار انسان که گستره بسیاری دارد و شامل عناوین بسیاری میشود.

نتیجه گیری

واژه اصل، ابتدا به معنای کف و پایینترین قسمت شیء بوده؛ این معنا تطور یافته تا امروزه از آن قاعده‌های اراده میشود که حکم بر آن بنا میگردد. این واژه در علوم مختلف، معانی اصطلاحی خاص یافته، ولی در همه آنها معنای ریشه و اصل لحاظ شده است.

مبنا به معنای بنا عمارت و ساختمان می باشد، هرچند از آن روی که ساختمان بر پی و بن شود گاه به معنای پایه، شالوده و اساس نیز آمده است. ولی هنگامی که پی و سازه، هر دو مورد توجه باشد، میانشان تفاوت گذاشته میشود. معنای اصطلاحی خاصی برای این واژه گزارش نشده است و در علوم، به همان معنای لغوییش به کار رفته است.

در علوم رفتاری و مسایل اجتماعی، اصول در حوزه اعتقادات و باورها می گنجد که بر اساس این اصول و با توجه به اهداف، مبانی استخراج میگردد. ماهیت سبک زندگی، به تازگی پدید نیامده است. ادیان الهی از دیرباز در پی اراییه سبک زندگی توحیدی بوده و آموزه‌های دینی، چنین سبکی را اراییه می نموده اند. هرچند این واژه، در صد سال اخیر مورد توجه قرار گرفته است و مبتنی بر اصول ومبانی توحید و غیر توحید، تعریف و مورد بررسی قرار گرفته و در این مسیر، افت وخیزها و تفاوت معنایی زیادی پیدا نموده است و امروزه، بخش حقیقی و اصلی یک تمدن و به معنای شیوه زیستن و رفتار فراگیر اجتماعی است. از این رو، سبک زندگی، چیزی جز عبودیت و بندگی خداوند، در حیات بشر نیست و عمل نمودن بر هیئت توحید است.

۱. آذربایجان، مسعود، درباره سبک زندگی اسلامی، به آدرس: <http://iec.behdasht.gov.ir/index>.
۲. آلفرد، آدلر، روانشناسی فردی، ترجمه حسن زمانی شرفشاهی، ۱۳۶۱، تهران، پیشگام.
۳. ابادری، یوسفعلی و چاوشیان، حسن، «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل شناختی هوی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.
۴. ابراهیمزاده، نبی الله، عقل در تفکر اسلامو غرب، پیام حوزه، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۳۲.
۵. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، بیتا.
۶. بندیکس، راینهارد، سیمای فکری ماکس وبر، ترجمه محمود رامبد، تهران، هرمس، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۷. جس، فیست و گریگوری جی، فیست، نظر یهه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، نشر روان، ۱۳۸۷.
۸. چاوشیان، حسن و ابادری، یوسف، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، مجله نامه علوم اجتماعی، سال ۱۳۸۱.
۹. حازمی، عبد الرحمن بن سعید، التوجیه الإسلامی لأصول التریبه، مکه مکرمه، جامعه أم القری، ۱۴۲۴ق.
۱۰. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان استان خراسان شمالی. ۲۳/۷/۹۱.
۱۱. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، حسینی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، قم، مؤسسه ایمان جهادی، یازدهم، ۱۳۹۶ش.
۱۲. حسینی زاده، سیدعلی، سیره تربیتی پیامبر (واهل بیت ک)، نگرشی بر آموزش، با تأکید بر آموزش دینی، چاپ ۶، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۱۳. دهخدا، علیاکبر، لغتنامه، تهران، ۱۳۵۲، دانشگاه تهران.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، منشورات طلیعه نور، چاپ دوم.
۱۵. رمضان، فاطمه، فرزندخواهی در سبک زندگی دیناگرایانه، دنیا گریزانه و اسلامی، پژوهشهای اجتماعی اسلامی، تابستان ۹۵، شماره ۱۰۹.
۱۶. ریچاد میل هاوس، نیکسون، ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ، ترجمه فریدون دولت شاهی، تهران، اطلاعات، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
۱۷. شعاری نژاد، علی اکبر، فرهنگ علوم رفتاری، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، بیتا.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، تعلیقات: سید محمد باقر الخراسان، دار النعمان، نجف الاشرف، ۱۳۸۶ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد، چاپ اول، بیروت، مؤسسه فقه شیعه، ۱۴۱۱ق.
۲۱. عباسی حسن، سایه روشن سبک زندگی آمریکایی در ایران، هفته نامه خبری تحلیلی پنجره، سال سوم، شماره ۱۰۵، شهریور ۱۳۹۰.
۲۲. عندلیب- حسین- مبانی سبک زندگی در اندیشه های مقام معظم رهبری- جامعه المصطفی العالمیه- ۱۳۹۷.